

■ علی احمدی فراهانی
بازگویی و بازسازی شرایط زندانیان سیاسی در عهد پهلوی ها، از جمله وظایف قطعی حبسیبان آن دوره و نیز دستگاه‌های فرهنگی جامعه در برابر جوانان است. این تلاش هنگامی اهمیت مضاعف می‌یابد که تلاش امریکای استعمارگر برای آلترناتیوسسازی از جماعت کودن و کندذهن سلطنت‌طلب را رصد کنیم. در مقالی که پیش رو دارید، برخی از زندانیان سیاسی در دوران رژیم پهلوی، به بیان خاطرات خود از شرایط بهداشتی محبس خویش پرداخته‌اند.امید آنکه مفیدو مقبول آید.
■ ■ ■

■ نور کجاست؟

اولین تصاویری که در ذهن واردشدگان به کمیته مشترک ضدخرابکاری ثبت شده،از جمله نمادهای شرایط حاکم بر این کمیته به شمار می‌رود. به واقع آنچه زندانیان جدیدالورود در جمدا امر می‌دیدند، خود نمایانگر آن بود که آنان باید چه شرایطی را تحمل کنند: «به محض ورود به بازداشتگاه کمیته مشترک طبق ضوابط موجود، تمامی وسایل شخصی اعم از لباس زیر،رو،جوراب، کمربند و حتی عینکم را گرفتند،چشمان هم بسیار ضعیف و شماره آن ۴/۵ بود. از طرفی داخل سلول هیچ گونه نوری وجود نداشت؛ فقط یک لامپ ۴۰ وات گردگرفته ودودالوددر بیرون سلول می‌شد. در مدت چهار ماه که در کمیته مشترک بودم هیچ وقت نور مستقیم آفتاب را ندیدم.وقتی بازجویی‌ها تمام شد و به زندان قصر منتقل شدم هنگام هواخوری وارد محوطه شده و برای ساعتی زیر نور خورشیدقرار گرفتم. پس از ورود به بند تمامی صورت‌م منورم شد و تا مدت‌ها مشکلاتی را برایم ایجاد کرد».

(از خاطرات سیدمحمود رضویان فرزند حسین،از زندانیان سیاسی قبل از انقلاب)

■ دومینوی انسانی

احمد احمد از زندانیان پرآوازه سیاسی ساواک، درباره ورود خود به زندان در شرایطی که دیگر جایی برای دستگیرشدگان جدیدالورود نبوده‌است، چنین گفته‌است: «بعد از تماشیدن موی سر، ما را داخل حمام سربازی بردند و گفتند چون تمام بندها و سلول‌ها پر است باید اینجا بمانید. حمام شد زندان ما وضعیت نامناسبی بود. از سقف آن آب می‌چکید و گشش خیس بود و نمی‌شد نشست. به غیر از ما دانش آموزان دیگری را هم که در تظاهرات شرکت کرده بودند، به آنجا آوردند. جمع ما در این حمام که حکم زندان را داشت، حدود ۱۲۰ نفر بود. تراکم جمعیت در آن فضای محدود اجازه هر تحرکی را از ما سلب کرده بود. چون همه جا خیس بود و جمعیت زیاد و فضا محدود، به ناچار مانند شیرینی چیده شده کنار هم ایستادیم. وضعیت رفت‌وآر و آزادندهای بود، ما مجبور بودیم در همان حالت ایستاده بخواهیم. بر اثر خستگی و گرسنگی مفرط برخی مواقع همه خوابشان می‌برد. جالب اینکه گاهی یکی از بچه‌ها که خواش می‌برد روی دیگری می‌افتاد و او هم روی نفر بعدی و همین طور تا آخر ادامه می‌یافت و بعد دوباره همه بلند شده و می‌ایستادند.

(خاطرات آقا احمد، چاپ هشتم، انتشارات سورمه‌ر، صفحه ۳۳)

■ صف‌های طولانی دستشویی

فرصت‌هایی که مأموران زندان وظیفه داشتند طی آن به آزار زندانیان بپردازند نیز،از فصول درخور،خوشایر قوانین حاکم بر کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک به شمار می‌رود، چنان که یکی از زندانیان در این‌باره می‌گوید: «یکی از فرصت‌هایی که به‌دست مأموران می‌افتاد و به‌اذیت ما می‌پرداختند، موقعی بود که افراد به دستشویی احتیاج پیدا می‌کردند و نگهبانان اجازه نمی‌دادند. هر چه به در می‌کویدیم کسی نمی‌آمد، یک دفعه متوجه می‌شدیم که در سلول‌های اطراف نیز همین اتفاق افتاده و آنها هم به در می‌کویند. نگهبان که می‌دید در تمام ۱۵۰۱۰ سلول توسط زندانیان کوبیده می‌شود، بعد از یکی دو ساعت که همه گرفتار فضیه دستشویی رفتن می‌شدند آرام آرام می‌آمد و در را باز می‌کرد و سپس افراد را یکی یکی به دستشویی می‌فرستاد که این امر ایجاد مشکل می‌کرد».
(خاطرات مرتضی نبوی - چاپ اول- انتشارات سورمه‌ر- صفحه ۶۰)

■ کاسه اسرار آمیز

ظرفی که زندانیان سیاسی برای رفع نیازهای خود از آن استفاده می‌کردند، آئینه‌ای تمام‌نما از شرایط بهداشتی محبس رژیم شاه به شمار می‌رود، چنان که یکی از زندانیان در این باره گفته‌است: «تحوه تغذیه نیز در داخل زندان مشکلات خاص خود را داشت؛ مثلاً چون غذا را با گوشت یخ‌زده- که ذبح اسلامی نبود- درست می‌کردند، بچه‌های مذهبی مجبور بودند به همان نان و پنیر بسازد و هر مرای صبح یا برنج تنها بسندند کنند. در برخی مقاطع که تعداد زندانی زیاد بود، باید به طور مشترک در همان کاسه روی که داخل آن ناهار می‌خوردیم، چای شیرین می‌خوردیم. به این ترتیب که موقع صبحانه، با کتری، چای شیرین می‌آوردند. این چای شیرین را در کاسه می‌ریختیم و دور آن می‌نشستیم و به طور مشترک از آن می‌خوردیم. در برخی اتاق‌ها که زندانیان لت و بار شده حضور داشتند و به دلیل شدت حراحت، نمی‌توانستند به دستشویی بروند وضع بدتر بود. در همان کاسه‌ای که چای شیرین مشترک و بعد ناهار و شام خورده می‌شد، زندانی باید ادرار می‌کرد... آنگاه پس از شست‌وشو، همان کاسه مجدداً برای غذا خوردن مورد استفاده قرار می‌گرفت».

(خاطرات مرتضی الویری - انتشارات حوزه هنری - ص ۴۹)

یکی دیگر از زندانیان نیز روایتی دارد که می‌تواند شاهدی بر نقل قول پیشین تلقی گردد: «هر زندانی طرف غذایی داشت که از آن همه جور استفاده می‌کرد. پس از صرف غذا، آن طرف تبدیل به ظرف ادرار می‌شد، در ساعات مشخصی اجازه شست‌وشو داده می‌شد و آن طرف پس از یک بار شستن با آب سرد بدون هیچ ماده شوینده‌ای، دوباره تبدیل می‌شد به ظرف غذا.از گوشه‌های خشک شده نان، با سلیقه‌ای خاص قاشق درست می‌شد تا با آن از تماس دست‌های تاول‌زده خون‌آلود با غذا جلوگیری شود. اما در مدت کوتاهی قاشق‌ها را مأموران می‌گرفتند تا زندانی مجبور شود با همان دست‌های آلوده و متعفن غذا بخورد».



■ نمایی از سلول‌های کمیته مشترک ضد خرابکاری که هم‌رنگ به‌موزه عبرت ایران تبدیل شده‌است

شرایط بهداشتی زندان‌های رژیم پهلوی در آئینه خاطرات و روایات زندانیان

زندانی‌ها را قبل از مرگ غارت می‌کردند!

(خاطرات زندان - سیدسعید غیائیان - به نقل از عبدالله عزیزیان - چاپ اول - انتشارات سورمه‌ر- ص ۱۶۰)

■ ابر دو کاره

خسشتن ظروف غذا توسط زندانیان نیز برای خویش حکایتی داشته‌است، شاید بهترین‌راه برای آگاهی از آن، توصیفی‌است که عزت‌شاهی در این باره به تاریخ‌سیره است: «برای شستن ظرف غذا، یک‌تکه کبر داده‌بودند که هم با آن طرف می‌شستیم و هم کف پاک‌ت سلول را تی می‌کشیدم. شستن و خشک کردن لباس هم ساده نبود. یک‌دست لباس بیشتر نداشتیم. شاید هم سلول‌ها و شلوار می‌شستیم، فقط عرق گیر و شورت به تن داشتیم تا آنها خشک شوند. وقتی این دو را می‌شستیم فقط پیراهن و شلوار به تن داشتیم».

(خاطرات عزت‌شاهی - چاپ چهارم - انتشارات سورمه‌ر -ص- ۲۳۴)

■ سلولی با مارمولک و عنکبوت!

در این میان زندان‌های انفرادی شرایطی خواندنی‌تر داشته‌اند. زندانیان در این اتاق‌ها با مار و مور همشین بوده‌اند، چنان که یکی از آنان در این باره چنین گفته‌است: «در سلول را بستند و رفتند. سلول بسیار نمناک و کثیف بود. وضع داخل سلول نشان می‌داد که ماه‌ها در آن زندانی به سر نبرده‌است. شاید هم سلول‌ها و سربازان تخلفی بود. از چهار گوشه سلول، تارهای عنکبوت درهم تنیده بود. مارمولک کوچکی چسبیده به دیوار لوله می‌زد. پوست زیر گلویش بالا و پایین می‌شد. از ترسش تکان نمی‌خورد. گردنش را کج و ثابت‌نگه‌داشته بود. زل‌زل به تن نگاه می‌کرد. گفتمش: بدبخت بیچاره، حیوان خرفت سیه‌روز برای چه خودت را اینجا زندانی کرده‌ای؟ زود باش بیا بزبن به چاک. من حکم آزادی تو را همین حالا صادر می‌کنم و بالاخره با تلاش زیاد، در حالی که دم‌کنده‌شده‌ای در دستم بود، توانستم از لای میله‌های آهنی پنجره سلول، آژادش کنم. به هر حال بعد از بیرون کردن مارموک از سلول با خیال راحت دراز داشتم، مثلاً چون غذا را با گوشت و جمعه‌کسی به سراغم نیامد. با هم سلولی‌های بی‌آزار خود، تار عنکبوت‌های ریز و درشت، دو روز را در آنجا به سر بردم».

(پادشاه زندان‌ها- خاطرات زندان کاوه‌دادش‌زاده- چاپ اول- انتشارات خجسته- صص- ۲۲۵ و ۲۲۶)

■ سلولی شبیه دیگ بخار!

زندانیان سلول‌های غیرانفرادی نیز، شرایطی بهتر از همگنان انفرادی‌نشین خویش نداشت‌اند. چنان‌که یکی از آنان چنین گفته‌است: «وضع زندان کمیته بسیار بد بود. سلول ما چیزی شبیه دیگ بخار در ابتدای تابستان

خارپخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۷۹

پیش‌خواب

نظری بر اثر تاریخی- پژوهشی

«زندگی و مرگ جهان پهلوان تختی در آئینه اسناد»

چهره واقعی یک اسطوره

■ محمدرضا کائینی



اثری که در معرفی آن سخن می‌رود، در زمره یکی از موفق‌ترین آثار درباره زندمادهای جهان پهلوان غلام‌رضا تختی است. گفتیم موفق‌ترین، چرا که اولاً: بخش اعظم

آن را اسناد ساواک تشکیل می‌دهد و ثانیاً: مقدمه‌ای تحلیلی دارد که از مستندات قابل توجه برخوردار است. محقق و تدوینگر اثر جناب سیدعباس فاطمی درباره آغاز علاقه خویش به تختی آورده‌است: «از سال‌های نسبتاً دور یعنی زمانی که کودک دبستانی بودم شادروان غلام‌رضا تختی را از طریق گفت‌وگوهای مردم راجع به او شناختم، این زمان دقیقاً پس از مرگ او بود... پس از مرگ تختی حرف او و نامش ورد زبان‌ها بود. بعضی عکس‌فروشی‌ها و دستفروش‌ها در کنار عکس هنرپیشه‌ها، خواننده‌ها و عکس‌هایی از خاندان منحوس پهلوی عکس‌های جهان پهلوان تختی را نیز می‌فروختند، عکس‌هایی که به علت کیفیت پایین آن معلوم بود به صورت غیر حرفه‌ای چاپ و فروخته می‌شد.

آشنایی‌ام با تختی از ایستادن در کنار همین عکس‌فروشی‌ها و اظهارنظرهای جوانان و نوجوانان درباره او و حالات و محبوبیت‌هایش آغاز شد. اما بعدها فهمیدم تختی تنها نام‌آور عرصه‌های طلایی مسابقات کشتی نبوده‌است. به‌جز او دیگری نیز بودند که حتی طلایی‌تر از او ظاهر شدند، اما چرانامی از آنها برده نمی‌شود؟ چه عاملی تختی را در میان آنها شاخص و یکتا کرد؟ دردت به می‌گفت: مگر تختی چه رفتار و عملی داشت که علاوه بر فتح قله‌های کشتی جهان قلوب ملتی را نیز به خود جلب کرده



■ دهه ۳۰. دیدار جهان پهلوان غلام‌رضا تختی با آیت‌الله سید محمود طالقانی در مسجد هدایت تهران

چون تختی که در برابر مشکلات مشابه امروز ایستاد و به قله‌های عظمت و بزرگی رسید. جوانان ما نیز با مشاهده این نمونه قابل لمس امید بیشتری را به آینده پیدا می‌کنند. بجمدا! جامعه ما پر است از الگوهای ارزشمند. وقتی شهید بزرگ، ما کم‌سن و سال ما محمدحسین فهمیده توانست جایگاه رهبری را در نگاه امام عزیز و بزرگوار احراز کند، به نحوی که امام(ره) فرمود: رهبر ما آن طفل ۱۳ ساله‌ای است که با بسنن نان‌جک خود را زیر تانک انداخت، ارانه الگوهای دیگری مثل شادروان تختی می‌تواند جوانان ما را به سوی کمال و اعتلای نام خود و کشور هدایت کند.از آنجا که تختی ورزشکار بود می‌تواند الگوی راستین و ارزشمندی نیز برای ورزشکاران باشد، به‌خصوص در دوره‌ای که مادیات در ورزش بسیاری از ارزش‌های پهلوانی و جوانمردی را تحت‌الشعاع قرار داده‌است. تختی در این مقطع می‌تواند به عنوان الگوی جوان‌ها و نوجوان‌های ما که خیل عظیمی از مردم را تشکیل می‌دهند باشد.

در این تحقیق با استفاده از منابع ساواک و دیگر آثار منتشره سعی کردیم اطلاعات جامعی از زندگی، مبارزات ورزشی و سیاسی جهان پهلوان را تقدیم محققین و علاقه‌مندان پیگیری مباحث تاریخی کنیم. در این کار کوشیدیم به تکرار کارهای دیگران نپردازیم. تلاش ما این بود که کاری نو و درخور توجه و به دور از پیش‌داوری‌ها و تنها با اتکا به مستندات موجود زندگی و حیات سیاسی و تأثیراتی که مرگ تختی بر نهضت ملی ایران و انقلاب اسلامی داشت ارائه کنیم. امید داریم این اثر بتواند به بخشی از نیازها و درخواست‌های جوانان و نوجوانان در همه ارگان‌ها و دستگاه‌های کشور اعم از باشگاه‌های ورزشی، دانشکده‌های تربیت بدنی، فدراسیون کشتی، شورای عالی جوانان، آموزش و پرورش، دانشگاه‌های کشتور، به‌خصوص محققین و مورخین تاریخ معاصر ایران و مطبوعات پاسخ لازم را ارائه کرده باشد.»

احمد منصوری: «وضع زندان کمیته

ضد خرابکاری ساواک بسیار بد بود. سلول ما چیزی شبیه دیگ بخار در ابتدای تابستان بود و هیچ وسیله خنک‌کننده‌ای به جز پنجره کوچک حدوداً ۴۰ در ۵۰ سانتی در آن وجود نداشت. آن هم با نرده و تور سیمی پوشیده شده بود. در کف سلول هم یک زبلوی متعفن و لباس کثیف بودار زندانیان سابق را هم به م‌اده بودند. به علاوه در طول روز فقط سه مرتبه در زندان برای دستشویی و وضو باز می‌شد و هوای داخل زندان هم به شدت گرم بود. بنابراین ما قبل از خواب به دستشویی می‌رفتیم، لباس‌هایمان را درمی‌آوردیم و یک آفتابه آب روی بدن و سر خود می‌ریختیم و بعد لباس را می‌پوشیدیم تا شاید بتوانیم با توجه به شدت گرمایی که سلول داشت مدتی بخواهیم ولی بالاخره گرم‌ها کار خود را می‌کرد و یکی دو ساعت بعد در حالی که خیس عرق بودیم از خواب بیدار می‌شدیم.»

(خاطرات احمد منصوری - چاپ اول - انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی - صص ۱۳۷ و ۱۳۸)

■ همشینی با حشرات و جانوران

همان‌گونه که در یکی از روایت‌های فوق اشاره رفت، زندان برای دستشویی و وضو باز می‌شد و هوای داخل زندان هم به شدت گرم بود. بنابراین ما قبل از خواب به دستشویی می‌رفتیم، لباس‌هایمان را درمی‌آوردیم و یک آفتابه آب روی بدن و سر خود می‌ریختیم و بعد لباس را می‌پوشیدیم تا شاید بتوانیم با توجه به شدت گرمایی که سلول داشت مدتی بخواهیم ولی بالاخره گرم‌ها کار خود را می‌کرد و یکی دو ساعت بعد در حالی که خیس عرق بودیم از خواب بیدار می‌شدیم.»

(خاطرات احمد منصوری - چاپ اول - انتشارات اسناد انقلاب اسلامی - ص ۱۳۸)

■ دندان‌های طلایی

و نه‌ایا اینکه بسیاری از زندانیان‌شاه، در این اندیشه بودند که زندانیان مریض هرچه زودتر در گذرند تا آنان البسه و حتی دندان طلای آنان را بین خویش قسمت کنند، چنان که آمده‌است: «یکی دو جمله مأمورین زندان مخصوصاً رئیس زندان و مدیر را آتش زده بود. یکی این مطلب بود: مریضی را وقتی به بیمارستان زندان بردند، طبیب معاینه کرد، اظهار داشت که حالت او خطرناک نیست و تا شب نخواهد مرد، ولی پرستاران از طبیب زندان بیشتر می‌فهمیدند، زیرا هنوز د‌کنتر از زندان خارج نشده، دندان‌های طلایی او را از دهانش درآوردند و لباس‌های او را بین خود تقسیم کردند و شب آن بیمار مرد و یکی این مطلب بود: عده زیادی در کیدروها از اسهال می‌میرند، ولی جرت نمی‌کنند به بیمارستان زندان بروند، به خوبی می‌دانند که آنجا آنها را خواهند کشت».

(پنجاه و سه نفر- بزرگ علوی - چاپ پنجم- انتشارات نگاه- صص ۱۹۷ و ۱۹۸)

(خاطرات احمد منصوری - چاپ اول - انتشارات اسناد انقلاب اسلامی - ص ۱۳۷)

روایتی دیگر از چالش‌های همشینی با حشرات داخل زندان، «گاهی هم با مورچه‌ها و ساس‌ها سر و کله می‌زدم. خرسه غذایی جلوی سوراخ مورچه‌ها می‌گذاشتم. وقتی مورچه‌ها بیرون می‌آمدند سوراخ را می‌بستم و یکی یکی دنبال آنها می‌کردم و می‌شمردم. آمار مورچه‌ها را داشتم، بعد از آمار گرفتن دوباره سوراخ را باز می‌کردم تا به لانه‌شان بازگردند. روزی دو سه مرتبه این کار را می‌کردم. اگر سرحال بودم مورچه‌ای روی



■ نمایی از حمام‌های زندانیان در کمیته مشترک ضد خرابکاری